

بررسی و تحلیل مجمع تشخیص مصلحت نظام

نویسنده: دکتر عبدالله جاسبی

چکیده

از «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در قانون اساسی مصوب آذرماه ۱۳۵۸ چیزی به چشم نمی‌خورد. پیدایش مجمع که در بازنگری قانون اساسی مطرح شد و در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۶ به تصویب ملت ایران رسید به اختلاف نظرهای بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان باز می‌گشت. این اختلاف نظرها در طول سال‌های ۵۸ تا ۶۸ به کرات مسائلی را در سطح جامعه ایجاد کرد که تنها با دخالت و راهنمایی‌های حضرت امام قابل حل بود والا قوه مقننه را با یک بن‌بست در تصویب برخی قوانین مواجه می‌ساخت. لذا به پیشنهاد حضرت امام و تصویب شورای بازنگری قانون اساسی مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان مجمعی که مسائل بین دو نهاد مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان را مرتفع سازد در متن قانون اساسی گنجانده شد. به علاوه وظایف دیگری نیز به آن افزوده شد که آن را به یک نهاد مهم در نظام جمهوری اسلامی تبدیل نمود. در این مقاله زمینه تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و سیر مراحل تکاملی آن توضیح داده شده و دیدگاه‌های مختلف در مورد این نهاد مورد تحلیل قرار گرفته است.

مقدمه

تصویب ملت گذشت، نقاط قوت بسیار، نواقص و اشکالاتی (به تعبیر حضرت امام خمینی ره در فرمان بازنگری قانون اساسی) داشت. در این متن هیچ‌گونه ساز و کار مشخصی در زمینه چگونگی حل و فصل اختلاف نظرهای مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان پیش‌بینی نشده بود و تجارب

قانون اساسی «مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی می‌باشد». این قانون در دو مقطع زمانی از طریق همه‌پرسی به تصویب ملت رسیده است. متن اولیه این قانون که در آذر ماه ۱۳۵۸ از

ده ساله اجرای قانون یاد شده (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) به روشنی نشان داد که نبود چنین سازوکاری تا چه حد می تواند نگران کننده و مشکل آفرین باشد و این واقعیت، اتخاذ تدابیر مؤثری را اجتناب ناپذیر کرده بود، زیرا تداوم اختلاف نظرات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می توانست تدریجاً تعمیق شده و به بروز معضلات جدی در ارتباط ساختاری نظام منجر گردد، و این چیزی نبود که از دید تیزبین و ذهن پویانده و فکر آینده نگر حضرت امام خمینی (ره) پوشیده بماند. به ویژه هنگامی که اختلاف نظرات مجلس و شورای نگهبان در ارتباط با قانون اراضی شهری (مرداد ۱۳۶۰) و قانون کار (آبان ۱۳۶۶) دچار دور تسلسل شد، معظم له در مقام ولی امر، فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ صادر فرمودند و با حسن تدبیر، درایت و هوشمندی کامل و روشن بینی مصلحانه، تصمیم گرفتند به این تداوم بی سرانجام تصویب و رد مصوبه، توسط مجلس و شورای نگهبان، نقطه پایان بگذارند که تدبیر بسیار مؤثری بود و توانست در انسجام نظام و مبانی تفاهم و همکاری مسئولان و جلب اطمینان ملت، کارساز باشد.

همان طور که اشاره شد، در بادی امر، مجمع تشخیص مصلحت به اعتبار فرمان ولی امر موجودیت یافت ولی، حضرت امام خمینی (ره) که اساساً با هر گونه تحمیل رای و تحمیل عقیده به قوای سه گانه و مسئولان کشور مخالف بود، می خواست که در اولین فرصت، این نهاد نوپا که هیچ گونه ریشه و نمودی در قانون اساسی اولیه

(مصوب ۱۳۵۸) نداشت، هویت قانونی به دست آورد تا مستمسکی برای آیندگان نباشد که بر مبنای چنین نمونه ای، از خط قانونمندی خارج شوند و تمایلات و خواسته های شخصی را محور تصمیم گیری های خود قرار دهند، لذا در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ فرمان بازنگری در قانون اساسی را خطاب به رئیس جمهور وقت ابلاغ فرمودند و حدود تغییرات را در ۸ اصل مشخص، متذکر شدند که یکی از اصول هشتگانه یاد شده، مختص مجمع تشخیص مصلحت بود.

اهمیت وجودی و تأثیر غالب (بالقوه و بالفعل)

این نهاد نوپا در سرنوشت کشور ایجاب می نماید که از دیدگاه قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و احکام مصلحتی در آن تدقیق و تحقیق شود تا زوایای پیدا و ناپیدای آن تبیین و آشکار گردند و این کاری است که مقاله حاضر در حدود امکانات موجود متعهد به آن شده است.

این نهاد نوپا در سرنوشت کشور ایجاب می نماید که از دیدگاه قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و احکام مصلحتی در آن تدقیق و تحقیق شود تا زوایای پیدا و ناپیدای آن تبیین و آشکار گردند و این کاری است که مقاله حاضر در حدود امکانات موجود متعهد به آن شده است.

این نهاد نوپا در سرنوشت کشور ایجاب می نماید که از دیدگاه قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و احکام مصلحتی در آن تدقیق و تحقیق شود تا زوایای پیدا و ناپیدای آن تبیین و آشکار گردند و این کاری است که مقاله حاضر در حدود امکانات موجود متعهد به آن شده است.

مرجع قانونی همان است که جایگاهی در قانون اساسی ۱۳۵۸ نداشت و حضرت امام خمینی (ره) بیش از دیگران به این خلأ قانونی واقف شدند و در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ فرمان بازنگری در قانون اساسی را در چارچوب اصول هشتگانه صادر کردند و اعلام فرمودند:

«... قانون اساسی با این که دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نواقص و اشکالاتی است... و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلاب ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد و من بنابر احساس شرعی و ملی خود، از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام... و اکنون هیأتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نموده‌ام که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند.»

از جمله موارد یاد شده می‌توان تشکیل «مجمع تشخیص برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری» را نام برد.

قانون اساسی بازنگری شده در همه پرسى مورخه ۱۳۶۸/۵/۶ به قبول و تأیید ملت ایران رسید و از این تاریخ به بعد به مجمع تشخیص مصلحت نظام با وظایف و اختیارات و ترکیب مشخص، هویت قانونی داده شد. در اینجا لازم است به مبانی قانونی مجمع تشخیص مصلحت و حدود و شمول وظایف و اختیارات آن مستند به قانون اساسی مصوب مرداد ۱۳۶۸ توجه لازم

اصل پنجاه و هشتم قانون یاد شده تصریح می‌نماید که «(اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی (اسلامی فعلی) است» و متعاقباً اصل نود و چهارم مقرر می‌دارد که «کلیه مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان فرستاده شود».

اصل هشتاد و چهارم اعلام می‌دارد که «هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است» ولی در هیچ اصلی از اصول یکصد و هفتاد و پنجگانه قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، اشاره‌ای به مسؤولیت شورای نگهبان نشده است، در حالی که حدود اختیارات شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی (اصل نود و هشتم)، نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی فعلی) و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی (اصل نودونهم)، تشخیص صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری (بند ۹ اصل یکصد و دهم) در تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلامی و تعارض آنها با قانون اساسی (اصل نود و ششم) بسیار فراتر از حدود اختیارات مجلس، تعیین شده و مع‌الوصف هیچ‌گونه مسؤولیت و پاسخگویی برای اعضای این شورا (طبق الزامات نظام جمهوریت) در اصول قانون اساسی پیش‌بینی نشده است، حال آن که اصولاً استفاده از اختیار، نمی‌تواند مبری از مسؤولیت باشد. لذا همین وسعت اختیار عاری از مسؤولیت موجب گردید که سازوکاری اندیشیده شود تا مرجعی قانونی بتواند نظرات شورای نگهبان را نیز مورد تدقیق، تفحص و قضاوت قرار دهد و نهایتاً بر مبنای مصلحت نظام اتخاذ تصمیم نماید. این

مبدول شود:

اصل یک صد و دوازدهم مصرحاً اعلام می‌دارد: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان، خلاف موازین شرع و یا معارض با قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایف که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید». مفاد و محتوای اصل یکصد و دوازدهم شامل چند موضوع اساسی است که ذیلاً یادآوری می‌شود:

۱- این مجمع تنها مرجع قانونی تشخیص دهنده مصلحت نظام است، یعنی می‌تواند نظرات فقهای شورای نگهبان را در زمینه عدم انطباق مصوبات مجلس با احکام اسلام به اعتبار مصلحت نظام رد و یا تأیید کند و همچنین نظر شورای نگهبان را در ارتباط با تعارض مصوبات مجلس با قانون اساسی به اعتبار مصلحت نظام مردود یا مؤید بداند.

۲- این مجمع، نهاد مشاوره‌ای برای مقام رهبری است، اما مشاوره از انواع تکلیفی می‌باشد نه عادی (در جای مناسب در این مورد توضیح داده خواهد شد).

۳- این مجمع علاوه بر دو مورد فوق‌الذکر،

وظایف دیگری را نیز به عهده دارد (متعاقباً به آنها اشاره خواهد شد).

۴- اعضای این مجمع نیز مانند اعضای فقهای شورای نگهبان انتصابی هستند (از طرف مقام رهبری منصوب می‌شوند).

۵- در تهیه و تصویب مقررات خود، از آزادی عمل نسبی برخوردار است، یعنی مقررات ناظر بر مجمع، توسط خود اعضا تهیه و تصویب می‌شود و به تأیید مقام رهبری می‌رسد.

بنابراین می‌توان گفت مجمع تشخیص مصلحت نظام در فرآیند قانونگذاری، نه در عرض بلکه در امتداد دو رکن اصلی مجلس و شورای نگهبان قرار دارد و در موارد بروز اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان، مرجع نهایی پایان دادن اختلاف بر مبنای «مصلحت نظام» است و همین موضوع موجب تعدیل جزمیت هر یک از دو نهاد شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی در برخورد با مصوبات (مصلحت‌گرایانه و یا مبتنی بر ضرورت) می‌شود و از شدت آن جزمیت می‌کاهد. بدون تردید می‌توان گفت سازوکار موسوم به تشخیص مصلحت نظام نشانگر وسعت دید، عاقبت اندیشی، و دوری جستن از بلا تکلیفی در نظر رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد که با برخورداری کامل از مرجعیت و ولایت امر، کوشیده است تا مشکلات و معضلات نظام را از طریق تعاطی افکار و تبادل نظرات در چارچوب مجمع تشخیص مصلحت، حل و فصل نماید.

وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت (پیش‌بینی شده در قانون اساسی)

در قانون اساسی مصوب همه‌پرسی ۱۳۶۸/۵/۶، وظایف و اختیارات کلی مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرح زیر پیش‌بینی شده است:

اصل یکصد و دهم تحت عنوان وظایف و اختیارات رهبر چنین مقرر می‌دارد:

«... تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» بدیهی است چنین مشورتی جنبه اختیاری و تشریفاتی ندارد بلکه یک تکلیف قانونی است که اصطلاحاً مشورت تکلیفی نامیده می‌شود.

«... حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام که حاکی از راه حل تکلیفی است و در هر حال محدود کننده اختیارات رهبر به شمار می‌رود».

اصل یکصد و یازدهم در ارتباط با ساز و کار برکناری رهبر از مقام خود، در پاراگراف سوم به منظور تشکیل شورای رهبری چنین مقرر می‌دارد:

«... تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا،

به جای وی منصوب می‌گردد».
در پاراگراف چهارم اصل یاد شده، چنین مقرر شده است که:

«این شورا (یعنی شورای رهبری) در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقدام می‌کند».

وظایف بندها و قسمت‌های نقل شده از ذیل اصل یکصد و دهم عبارتند از:

- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

- فرمان همه‌پرسی

- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

- نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک

- نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

طبق اصل یکصد و دوازدهم، مرجع نهایی حل و فصل اختلاف نظرات مجلس و شورای نگهبان در ارتباط با مصوبه‌های ناشی از ضرورت یا مصلحت و صدور رأی قطعی، مجمع تشخیص

مصلحت نظام است.

طبق اصل یکصد و هفتاد و هفتم «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون را به شورای بازننگری با ترکیب اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت، پیشنهاد می نماید:

مجمع تشخیص مصلحت از دیدگاه نظام جمهوری اسلامی

بزرگ ترین دستاورد انقلاب اسلامی ایران، قانون اساسی بوده است که حاوی خواست قلبی ملت خداپرست، ظلم ستیز، ضد استعمار، ضد استثمار و مسلمان ایران درباره شیوه حکومت و چگونگی روابط سالم بین ملت و دولت می باشد. جذابیت این قانون به سبب تأکیدی که بر آزادی، استقلال و جمهوریت مبتنی بر احکام دین مبین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری داشت در همه پرسى روزهای پروحدت مشحون از برادری و برابری دهم و یازدهم آذر ماه ۱۳۵۸ با اکثریت قریب به اتفاق ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند از تصویب ملت گذشت (اصل اول قانون اساسی یاد شده).

اهم ویژگی های این قانون را می توان به شرح زیر نام برد:

- ۱- مبتنی بودن بر اصول دین و مذهب شیعه اثنی عشری (بندهای ۱ تا ۵ اصل دوم).
- ۲- ارج نهادن به کرامت و ارزش والای انسان (بند ۶ اصل دوم).

۳- نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری (قسمت ج از بند ۶ اصل دوم).

۴- تأکید بر قسط و عدل و استقلال و همبستگی ملی (قسمت آخر اصل دوم).

۵- تصمیم گیری بر مبنای شور و شورا برگرفته از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران «و شاورهم فی الامر» و آیه ۳۸ سوره شوری «وامرهم شوری بینهم» (اصل هفتم).

۶- تصریح بر تفکیک ناپذیر بودن آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور (اصل نهم).

۷- ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل بیست و سوم).

۸- تفکیک قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه (اصل پنجاه و هفتم).

۹- از دیدگاه نظام جمهوری اسلامی ایران، خداوند تبارک و تعالی «انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...» (اصل پنجاه و ششم).

۱۰- اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحل... برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می گردد (اصل پنجاه و هفتم).

از قیدهای بسیار اساسی که نظام جمهوری اسلامی ایران برای صیانت از کیان آزادی، استقلال

اساس اختلاف نظرات مجلس و فقهای شورای نگهبان عمدتاً در زمینه قانون اراضی شهری و قانون کار بود.

طبق مصوبه مرداد ۱۳۶۰ مجلس، کلیه اراضی موات شهری در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت و مالکان اراضی بایر و دایر شهری نیز موظف بودند، زمین‌های مورد نیاز دولت و شهرداری‌ها را به تقویم دولت به آنها (دولت و شهرداری‌ها) بفروشند که این مصوبه از دید فقهای شورای نگهبان، مغایر با موازین شرع بود و با قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» همخوانی و انطباق شرعی نداشت.

طبق مصوبه آبان ۱۳۶۶ مجلس، ساعات کار موظف کارگران ۴۴ ساعت تعیین شد (هماهنگ با ساعات کار مشمولان قانون استخدام کشوری) و کارگران همانند کارکنان دولت مستحق استفاده از کلیه تعطیلات رسمی با دریافت حقوق و مزایای مستمر شدند و کارفرمایان مکلف گردیدند طبق ضوابط قانون تأمین اجتماعی، کارگران را بیمه نمایند و ضمن وصول ۷ درصد حق بیمه از کارگران معادل ۲۰ درصد حقوق و مزایای مشمول بیمه را نیز به آن افزوده (این رقم متعاقباً به ۲۳ درصد افزایش یافت) و به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کنند و... قیدهایی از این قبیل به منظور حمایت از حقوق کارگران که نیروی محرکه تولید هستند، از دیدگاه فقهای شورای نگهبان مغایر با موازین شرع و «آزادی اراده متعاملان» در انعقاد قرارداد کار بود و بنابراین شورای نگهبان از تأیید این گونه مصوبات مجلس خودداری کرد

و جمهوریت فرا روی هر نماینده‌ای از کل نمایندگان منتخب ملت قرار داده، سوگندی است که به الزام اصل شصت و هفتم قانون اساسی یاد می‌کنند و متن قسم نامه را امضا می‌نمایند. در این قسم نامه آمده است که:

«من در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم... و تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم... و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم... از قانون اساسی دفاع کنم... استقلال کشور، و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم».

بدیهی است چنین سوگندی نمی‌تواند تشریفاتی و عاری از تعهد و تقید و وفاداری به آن باشد زیرا این سوگند به خدای متعال و در برابر قرآن مجید است که برای هر ایرانی مسلمان غایت تقید است که برگشت‌ناپذیر می‌باشد.

انشاکنندگان قانون اساسی علاوه بر قید محکم سوگند، در اصل هفتاد و دوم تصریح کرده‌اند که «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد»، و باز هم فراتر رفته، طبق اصل نود و ششم اعلام نموده‌اند که: «تشخیص عدم مغایرت و مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است».

و مجلس نیز بر ضرورت و مصلحت قوانین یاد شده پافشاری نمود تا اینکه رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ در ارتباط با قانون اراضی شهری، نامه‌ای به حضرت امام خمینی (ره) نوشت و از این مرجع عالیقدر، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، درخواست رهنمود نمود.

حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ به نامه مذکور پاسخ دادند و چنین مرقوم فرمودند که: «آنچه در حفظ نظام جمهوری دخالت دارد... و آنچه ضرورت دارد ... و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن ... مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمودند مجرم شناخته می‌شود».

روح‌الله الموسوی‌الخمينی

با این رهنمود صریح و قاطع، حق تشخیص ضرورت قانون به رأی اکثریت نمایندگان (متعاقباً رأی سه چهارم نمایندگان) واگذار شد و بر مبنای آن قانون اراضی شهری (با قید زمانی اجرا برای مدت ۵ سال) از تصویب مجلس گذشت ولی فقهای شورای نگهبان مصوبه اخیر را نیز مغایر شرع دانست و در مورخه ۱۳۶۰/۱۰/۳ نظر خود را به مجلس اعلام کرد که متعاقباً در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۴ به ملاقات نمایندگان مجلس با حضرت امام (ره) منجر شد و نهایتاً در ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ قانون اراضی شهری با عنوان ضرورت، به تصویب مجلس رسید

و شورای نگهبان نیز سرانجام آن را پذیرفت، ولی کار اختلاف نظرات مجلس و فقهای شورای نگهبان تدریجاً از این فراتر رفت، زیرا مکلف کردن کارفرما به بیمه کردن کارگران و پرداخت قسمتی از حق بیمه آنان، محل ایراد شرعی فقهای شورای نگهبان در مشروعیت چنین الزامی شبهه و اشکال وجود داشت و مجلس نیز برای رفع شبهه شرعی، در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ ماده واحده‌ای را به شرح زیر از تصویب گذراند:

«از آغاز سال ۱۳۶۲، کارفرمایان کلیه کارگاه‌های تولیدی و صنعتی و فنی که از خدمات دولتی (از قبیل برق، آب، تلفن، راه) استفاده می‌نمایند، تا میزان ۵ نفر کارگر از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما معاف بوده و از ۵ نفر به بالا نسبت به مازاد ۵ نفر حق بیمه را خواهند پرداخت...»

شورای نگهبان، بسیاری از تکالیف و الزامات مقرر در قانون یاد شده را مغایر با موازین شرع می‌دانست لذا از تأیید قانون کار خودداری می‌نمود و این اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان دچار دور تسلسل باطل شد و هیچ مفری نیز برای رفع بن‌بست به چشم نمی‌خورد تا اینکه وزیر وقت کار و امور اجتماعی در آذر ماه ۱۳۶۶ طی نامه‌ای از محضر امام خمینی (ره) استدعای رهنمود کرد. متن نامه وزیر کار و امور اجتماعی به شرح زیر بود: «... استدعا دارد... راهنمایی فرمایید آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، تلفن، سوخت،

حضرت امام خمینی (ره) در حاشیه نامه مذکور مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی. دولت می تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط، قیمت استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع موارد که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیرکار ذکر شده است ندارد... حضرات آقایان محترم به شایعاتی که ... پخش می شود اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است. والسلام علیکم ورحمة الله».

روح الله الموسوی الخمینی

در همان زمان رئیس جمهور وقت در نماز جمعه تهران در تاریخ یازدهم دی ماه ۱۳۶۶ اقدام به توضیح و تفسیر فتوای حضرت امام خمینی (ره) کردند و چنین اظهار داشتند که:

«... در سؤال و پاسخ حضرت امام اشاره روشنی و بلکه تصریحی بدان شده این است که این کار، این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست... امام می فرمایند دولت می تواند با کارفرما شرط کند که در صورتی می توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام دهی. چه کارهایی؟ کارهایی که برخلاف مقررات و احکام پذیرفته شده اسلامی است؟ امام می فرمایند: نه، اینها شایعاتی است که آدم های مغرض مطرح می کنند، یعنی چنین چیزی در پاسخ امام وجود ندارد. امام که فرمودند دولت می تواند شرط الزامی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست، آن شرطی است که در

ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحا استفاده می نمایند، اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد یا به تازگی به عمل آید، در ازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود».

حضرت امام خمینی (ره) طبق شیوه همیشه خود، در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۶۶ بدون هیچ گونه ابهامی به نامه مذکور پاسخ داده مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی، در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت می تواند شروط الزامی را مقرر نماید».

روح الله الموسوی الخمینی

ولی شورای نگهبان از پذیرش قانون کار خودداری کرد و دبیر شورای نگهبان در تاریخ ۲۶/۹/۱۳۶۶ طی نامه ای به محضر امام خمینی (ره) چنین معروض داشت:

«... از فتوای صادره از ناحیه حضرت تعالی که دولت می تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر نماید... بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل می کند... جواز این شرط مشروع و غیرقابل تردید است، اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است... مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است، موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، و... به تدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار گیرد و...»

ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است».

روح‌الله الموسوی‌الخمينی

در اینجا برای رفع هر گونه بد فهمی و برداشت مغرضانه از مطالب روایت شده که جنبه حفظ امانت در این تحقیق داشته لازم است فراهایی از فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) در ارتباط با رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) نقل گردد تا نشان داده شود که صراحت بیان و قاطعیت در تفهیم مسائل اساسی، ریشه در عمق شخصیت والای حضرت امام خمینی (ره) داشته است و اساساً یکی از ویژگی‌های بارز و متعالی شخصیت حضرت امام خمینی (ره) این بوده که همیشه در حساس‌ترین لحظات برخورد های فکری - بینشی صاحب نظران، عالمان دین و سیاست و حکومت، هیچ‌گونه مصلحت‌گرایی و غمض عین نداشتند و آنچه را که بنا به وظیفه شرعی و رهبری خود در راستای تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تشخیص می‌دادند با صریح‌ترین عبارات و قاطع‌ترین رهنمودها بیان می‌کردند که مرقومه مورخه ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ در پاسخ رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) مندرج در این تحقیق، از مصادیق آن به شمار می‌رود، ولی برای رفع هر گونه شبهه توضیح داده می‌شود که حضرت امام خمینی (ره) به شخص

چارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن و...»

متعاقباً رئیس‌جمهور وقت نامه‌ای به محضر امام (ره) نوشتند و نظر ایشان را جویا شدند و حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ در پاسخ رئیس‌جمهور وقت به ویژه در ارتباط با اظهارات ایشان در خطبه نماز جمعه مرقوم فرمودند:

«... نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست، اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها... از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد صحیح نمی‌دانید و تعبیر آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی بر خلاف گفته‌های اینجانب است... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند و... حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور دانست، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تا کنون و یا گفته می‌شود،

امام خمینی (ره) نیز توسط شورای نگهبان به درستی جذب و هضم نمی‌شد بنابراین، تدبیر قاطع‌تری لازم بود تا بتواند جلوی تعبیرات نادرست از فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) را بگیرد، لذا ایشان در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ در پاسخ به نامه مشترک رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیر وقت و حجة الاسلام سید احمد خمینی (رحمه الله علیه) مرقوم فرمودند:

«... برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، جمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج اسلام آقایان خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها و جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوطه برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم، رأی اکثریت اعضای حاضر این مجمع مورد عمل قرار گیرد.»

بنابراین در چارچوب مصلحت نظام، این مجمع عالی که بینش پیامبرگونه حضرت امام خمینی (ره) برای گره‌گشایی معضلات ناشی از عدم توافق و تفاهم و استنباط مشترک مسؤولان قوای حکومتی، احکام اسلامی بر مبنای مقتضیات زمان و مصلحت نظام بود، در اواخر بهمن ماه ۱۳۶۶ موجودیت یافت، که منشأ ماهوی آن ناشی از تشخیص ولایت امر بود که در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۸ طی نامه‌ای خطاب به اعضای مجمع تشخیص مصلحت مرقوم فرمودند که حدود اختیارات این مجمع محدود به

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در هر سنگری که به نظام خدمت می‌کردند تعلق خاطر و عنایت ویژه داشته‌اند و مکرراً بر حسب موضوع و موارد ناشی از شرایط تکاملی فرآیند تثبیت نظام و تحکیم موقعیت انقلاب و انقلابیون راستین، در جهت تأیید و تحسین و تجلیل مقام ولایت فقهی، علمی، رهبری، و مدیریتی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با روشن‌ترین عبارات اعلام نظر فرموده‌اند:

«شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید» (۱).

«... خوشبختانه اخیراً در همین موضوع حدود ولایت فقیه را ... مورد بحث قرار داده ... و امید است ائمه محترم جمعه و به‌ویژه امثال جنابعالی که در بیان مسائل دست‌توانا دارید، مسأله را تعقیب و در خطبه‌های نماز جمعه اذهان ناآگاهان را روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع فرمایید» (۳).

پس از نامه حضرت امام که ناشی از اظهارات صریح ایشان در مقام مرشد و رهبر، بدون غمض عین و باکمال متانت نسبت به نزدیک‌ترین افراد به خود می‌باشد، عده‌ای برای مشوب کردن ذهن‌ها علیه ریاست جمهوری وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) و ایجاد بدبینی و تشمت بین افراد ملت، به انتقادهای خصمانه و مغرضانه پرداختند تا بتوانند به هدف‌های مشکوک خود نایل گردند. از طرفی ظرافت و اهمیت فتاوی صریح حضرت

کسی بتواند در مواجهه با هر یک از احکام شرعی بگوید که من مصلحت نمی‌دانم که این حکم انجام گیرد، چنین اختیاری هیچکس ندارد». و در تعریف مصلحت نظام فرمودند: «مصلحت نظام یعنی چه؟ یعنی آنجایی که دفاع از کشور متوقف به اوست، حفظ نظام، رفاه عمومی و... به او ربط دارد» (۳). در مورد ولی فقیه که تشخیص مصلحت به عهده اوست فرمودند:

«... ولایت به نظر اسلام مخصوص خدای متعال است که حاکمیت الهی را در بندگان برگزیده و پیامبران خود مجسم فرموده و انبیای الهی همه جا به حاکمیت الهی ادامه دادند و در دوران غیبت کبری بر حسب ادله اسلامی و شرعی این ولایت و حاکمیت در اختیار انسان دین‌شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان یعنی فقیه می‌باشد... ولایت فقیه در حقیقت ولایت یک شخص نیست... ولایت فقیه به معنای ولایت فقه است» (۴).

درباره درجه اهمیت احکام اسلامی فرمودند: «فقه اسلامی دارای احکامی است که از لحاظ اهمیت یکسان نیستند... بعضی بر بعضی دیگر ترجیح دارند... حرمت تسلیم جامعه اسلامی در مقابل دشمنان خارجی و عدم جواز تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی یک حکم فقهی است... اگر در جایی مسأله تسلط بیگانگان مطرح شود، واجبات دیگر تحت الشعاع قرار خواهند گرفت... ما این تکلیف شرعی را بر دیگر تکالیف ترجیح می‌دهیم» (۵).

برای توجیه ملموس‌تر مسأله به یک رویداد

رسیدگی به موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان است و متعاقباً در فرمان بازنگری قانون اساسی مصوب فروردین ۱۳۵۸ که در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ خطاب به ریاست محترم جمهوری اسلامی وقت صادر نمودند مصرحاً اعلام فرمودند که «مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد» پیش‌بینی شود تا پس از همه‌پرسی و قبول و تأیید ملت، منشأ قانونی پیدا کند و به وظایف خود عمل نماید. به همین ترتیب عمل شد و در همه‌پرسی مورخه ۱۳۶۸/۵/۶ قانون اساسی بازنگری شده، از تصویب ملت گذشت و مجمع تشخیص مصلحت نظام با وظایف و اختیارات جدید که فراتر از رسیدگی به موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان بود موجودیت یافت که می‌تواند نقش بسیار حساسی در آینده نظام ایفا نماید.

مصلحت نظام از دیدگاه برخی فقها

در دو بخش قبلی، اجمالاً کوشش شد تا «مصلحت نظام» از دیدگاه قانون اساسی، و همچنین از دیدگاه نظام جمهوری اسلامی ایران تبیین گردد، اینک ضرورت دارد «مصلحت نظام» از دیدگاه برخی فقها بازگو گردد تا فلسفه «احکام مصلحتی» از نظر مکتب نیز تبیین شده باشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه فرمودند:

«تشخیص مصلحت به عهده ولی فقیه یا کسی است که او منصوب می‌کند. این جور نیست که هر

نشده‌اند عفو نمایند، معظم‌له با کمال صراحت و قاطعیت فرمودند اگر مصلحت باشد آنهایی را هم که مرتکب قتل شده‌اند می‌توان عفو نمود» (۸). ایشان در توجیه اینکه «مصلحت» به زمان و مکان و شرایط مقطعی وابسته است و مطلق نمی‌باشد نوشته‌اند:

«... اگر اصلاحات ارضی دیروز (منظور رژیم گذشته است) غیراسلامی بود... برای این بود که اراده آمریکا و شاه حاکم بود... و اگر اصلاحات ارضی انقلاب اسلامی مورد قبول واقع شد برای این است که توسط بزرگانی چون شهید بهشتی... با اجازه ولی امر مسلمین تصویب می‌شود و همه جوانب اسلامی در آن رعایت می‌گردد» (۹).

مشارالیه با توجه به علت‌العلل پیش آمدن موضوع احکام مصلحتی در این برهه زمان افزوده‌اند:

«اگر بیمه کارگر در زمان طاغوت غیراسلامی بود، برای این بود که اراده طاغوت... در آن حاکم بود، لیکن آنگاه که به حکم ولی فقیه عادل عالم انجام می‌گیرد، این کار اسلامی است چون تمام شرایط اسلامی و رعایت مصالح کارگر در آن، مورد توجه قرار می‌گیرد» (۱۰).

و برای توجیه بیشتر موضوع «مصلحت» اضافه کردند:

«همچنین اعتصابات... در زمان انقلاب صحیح و اسلامی بود لیکن در زمان بعد از انقلاب غیراسلامی می‌باشد. اگر دیروز (منظور رژیم گذشته است) حاکم شرع در مقابل تصرف و احیای اراضی موات و استفاده از جاده و بندر وجهی از

تاریخی که جنبه سیاسی نیز داشته است، اشاره کرده و فرمودند:

«... احکام فقهی و رساله‌ای فقهای زمان سیچ کدام استعمال تنها کو را حرام نمی‌دانست ولی چون تحریم آن، حکم حکومتی و فقهی برای حفظ و قوت اسلام بود، انجام آن جزو اهم واجبات گردید» (۶).

و با درایت خاص اضافه فرمودند:

«احکام ولایتی و حکمی که از روی مصلحت، ولی فقیه صادر می‌کند به معنای احیای فقه است. بعضی از آدم‌های کوتاه‌نظر ممکن است فکر کنند که اگر حکم مصلحتی صادر شد و یک حکم شرعی ظاهری از بین رفت پس فقه چه شد؟ فقه پایمال شد؟ خیر بلکه فقه احیا شد... آن کسی که فقیه است، احکام اسلامی را می‌داند، مهم بودن و مهم تر بودن رادریان احکام فقهی تشخیص می‌دهد» (۷). آیت‌الله آذری قمی از جمله معدود فقهای هستند که به تفصیل درباره «تشخیص مصلحت» اظهار نظر کرده و نوشته‌اند:

«... اگر ولایت فقیه و قدرت الهی او نبود به زودی ملی‌گرایانی که براساس مصالح کشور و انقلاب بر مراکز قدرت تسلط داده شده بودند، بر اسلام بدون روحانیت خود جامه عمل می‌پوشاندند و در کوتاه‌ترین فرصت با این اندیشه که احکام اسلام نه مفید است و نه ممکن، روحانیت را از صحنه بیرون می‌کردند... در دیداری که در سال ۵۸ به مناسبت مسؤولیت با معظم‌له (منظور حضرت امام خمینی (ره) است) داشتم، معروض داشتم جنابعالی می‌توانید افرادی را که مرتکب قتل

استفاده کنندگان دریافت نمی‌کرد ولی امروز دریافت می‌کند، نظام اسلامی تغییر نکرده است» (۱۱).

و در مورد پرداخت حقوق ایام مرخصی استحقاقی نوشته‌اند:

«... لایحه جدید کار که پرداخت حقوق را در مرخصی استحقاقی با توجه به شرط الزامی بکه بر کارفرما لازم نموده است، نظام قانون کار را تغییر نداده است... در صورتی که قرارداد خالی از شرط دولت به پرداخت حقوق کارگر باشد نتیجه‌اش استحقاق کارگر است... ولی دولت نمی‌تواند بر کارفرما شرط کند که کارگاهش را ورثه به ارث نبرند چه این شرط خلاف سنت و کتاب است و این، تغییر نظام اسلامی به غیر اسلامی است و در عین حال تحمیل این شرط با حکم حکومتی امکان‌پذیر است و در این صورت به لحاظ حکومتی، نظام حاکم از نظام اسلامی خارج نمی‌گردد، گرچه نظام مطلوب و اصیل اسلامی به‌طور موقت متروک شده است...» (۱۲).

حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ پرسش مطرح شده توسط آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و میرحسین موسوی در زمینه شیوه اعمال حق حاکم اسلامی در مورد احکام حکومتی فرمودند:

«... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه است که مقاومت در مقابل آن ممکن است که اسلام و پابرهنگان زمین را در زمان دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی و مستکبرین را با پشتوانه‌های میلیاردی دلار توسط ایادی داخل و

خارج آنان پیروز گرداند» (۱۳).

آیت‌الله جنتی ضمن خطبه‌های نماز جمعه قم فرمودند:

«... اجمالاً وقتی حکومت اسلامی و یا ولی فقیه تشخیص داد که یک چیزی صلاح اسلام و مسلمین است، باید انجام شود و مانعی ندارد که به مرز احکام فرعی برخورد کند و احکام فرعی نباید مانع از اقدام به مصالح مسلمین شود و مصلحت مسلمین فدای احکام شود و این همان مسأله اهم و مهمه است».

و با صراحت بیشتری اضافه کردند که:

«وقتی مصلحت مسلمین یا نظام اسلامی اقتضای برنامه‌ای را دارد چنانچه آن برنامه با یک حکم فرعی در تضاد است لازم است تا حکم فرعی را فدای مصلحت مسلمین نماییم».

آیت‌الله موسوی اردبیلی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در مورد احکام حکومتی و مصلحت نظام فرمودند:

«... احکام شرع ما دو جور است یکی احکام شرع است که مکلف به این احکام مردمند مانند احکام طهارت، صلات، زکات، حج، کلیه عبادات و معاملات آنها، یک رقم احکام فقهی است مشروحاً و مبسوطاً در این دوازده قرن نوشته شده در دست ما هم هست»، در دنباله بحث اضافه کردند:

«یک بخش از احکام مورد خطابش، مکلفش، حاکم است، حاکم یک وظایفی دارد و یک اختیاراتی... یک روز مصلحت ایجاب می‌کند دخالت نکند، یک روز مصلحت ایجاب می‌کند دخالت کند.» و به عنوان مثال توجیهی مصلحت افزودند:

فرمودند:

«دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است و در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند» (۱۱).

و متعاقباً در پاسخ رئیس جمهور وقت تصریح فرمودند که:

«... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است...» (۱۲).

نتیجه

تجارب عملی ده ساله (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب آذر ماه ۱۳۵۸، ضمن اینکه کارایی و قوت‌های آن را در زمینه‌های تحکیم روزافزون مبانی آزادی، استقلال و جمهوریت اسلامی نشان داد، به موازات آن، تنگناها و ضعف‌های ساختاری آن را نیز آشکار ساخت و موجب گردید که متفکران و مصلحان خیراندیش، در قسمت‌های مرتبط با نقایص این قانون به تفکر و تحلیل و چاره‌جویی بپردازند تا قبل از بروز مشکلات

«... یک روز مصالح ایجاب می‌کند می‌گوید اگر حکومت نظامی هم شده و احتمال قوی می‌دهید اگر بیرون بروید شما را می‌کشند، نشستن در خانه حرام است، این احکام این جور است، لازم هم نیست که یک یا دو روز باشد، یک‌ماه باشد یا یک‌سال باشد...».

آیت‌الله موسوی اردبیلی اضافه کردند که:

«... در بخش اول، ما اگر مجتهدی داشته باشیم مسلط به کتاب و سنت، مسلط بر اجماع و عقل، مسلط بر مبانی فقهی و اصولی، و کتاب را جلویش بگذارد، حتی نداند امروز روز جمهوری اسلامی است، و در بخش دوم ما مجتهدی می‌خواهیم که عالم به زمان باشد، عالم به زمان غیر از عالم به کتاب و سنت است. عالم به کتاب و سنت تحلیل فقهی می‌کند، عالم به زمان کارشناسی می‌کند و این کارشناس می‌تواند حتی از کارشناسان دیگر در رشته خودشان استمداد کند...» (۹).

حضرت امام خمینی (ره) نظر فقهی خود را درباره «مصلحت» چنین اعلام فرمودند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل آن یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن» (۱۰).

و در ارتباط با نامه دبیر شورای نگهبان مرقوم

قانون اساسی، قبل از رحلت حضرت امام خمینی (ره) شد و نه تنها قوه مقننه را از بن بست تضاد دیدگاهی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان رها نید بلکه نتیجه‌ای مهم‌تر از آن عاید ساخت که به صورت اصل یکصد و هفتاد و هفتم (موضوع بازنگری در قانون اساسی) را برای همیشه بست و تصریح نمود که:

«محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام... جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است».

در ادامه مقاله و پس از شناخت جایگاه و تبیین وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌توان این مجمع را از نظر ترکیب اعضا، نحوه انتخاب اعضا، و حدود و ثغور سیاستهای کلی مورد نقد و بررسی قرار داد.

پیشنهاد برای پژوهش‌های بعدی

با امعان نظر و تدقیق در حکمت و فلسفه وجوبی احکام مصلحتی، می‌توان تصریح کرد که اهمیت بسیار زیاد موضوع ایجاب می‌کند که دامنه تحقیق در زمینه احکام مصلحتی بسط داده شود تا ابعاد مختلف آن به‌ویژه در موارد زیر به دقت روشن گردد:

- ۱- مصلحت از دیدگاه قرآن کریم مستند به آیات مبارکه،
- ۲- مصلحت از دیدگاه پیامبر اکرم (ص) مستند به منابع معتبر اسلامی،
- ۳- مصلحت از دیدگاه ائمه اطهار مستند به متون

ویرانگر، بتوانند ساز و کارهای مناسب و قابل اطمینانی پیش‌بینی و پیشنهاد نمایند و در رأس همه آنها، حضرت امام خمینی (ره)، بیشتر و بیشتر از همگان به این نکات واقف شد و با روشن بینی الهی، صلاح و رستگاری ملک و ملت را بر مبنای جمهوریت اسلامی در این دید که برای بازنگری اصولی در قانون اساسی اقدام شود و در این راستا برای اینکه راه هر گونه دسیسه شیطانی را مسدود نماید، چارچوب دقیقی تعیین و هیأت جامع‌نگری را انتخاب نمود تا با بررسی کارشناسانه و مشاورات کافی، پیشنهادهای سنجیده و وافی به مقصود را حول محور هشتمگانه مندرج در فرمان بازنگری قانون اساسی (مورخه ۱۳۶۸/۲/۴) تهیه نمایند و قانون اساسی اصلاح و تقویت شده را طبق مقررات از طریق همه پرسی به تصویب ملت عزیز ایران (عبارت به کار برده حضرت امام خمینی قدس سره) برسانند و نهایتاً چنین شد و ضمن اینکه نقاط ضعف قانون اساسی برطرف گردید، ساز و کار منطقی و مناسبی نیز برای حل مشکلات و معضلات نظام پیش‌بینی گردید که «مجمع تشخیص مصلحت نظام» نامیده می‌شود.

این مجمع که پدیده‌ای بسیار جالب و ابتکاری و برازنده نظام و احتمالاً منحصر به فرد در مجموع نظام‌های موجود حکومتی جهان است، ریشه در اختلاف نظرات بنیانی فی‌مابین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (عمدتاً در ارتباط با قوانینی از قبیل: قانون اراضی شهری سال ۱۳۶۰ و قانون کار ۱۳۶۶) دارد که تعمیق و استمرار یافتن همین اختلاف نظرها سر منشأ برکات بازنگری در

معتبر اسلامی،
 ۴- مصلحت از دیدگاه سایر مراجع عالیقدر کتاب‌ها و مقاله‌های آنان
 اسلام مستند به متون معتبر،
 ۵- مصلحت از دیدگاه فلاسفه اسلام مستند به

منابع و مآخذ

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - مصوب همه پرسی آذرماه ۱۳۵۸
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - مصوب همه پرسی ۱۳۶۸/۵/۶
- ۳- آرشیو روزنامه کیهان:

۱۳۶۸	فروردین	شماره‌های ۱۴ و ۲۷ و ۳۱
۱۳۶۸	اردیبهشت	شماره‌های ۴ و ۵ و ۹ و ۲۱ و ۲۵
۱۳۶۸	مرداد	شماره‌های ۱ و ۲ و ۵
۱۳۶۸	اسفند	شماره ۲۸
- ۴- آرشیو روزنامه اطلاعات:

۱۳۶۸	تیر	شماره‌های ۳ و ۱۰ و ۱۸ و ۲۲ و ۲۸ و ۲۹
۱۳۶۸	مرداد	شماره‌های ۲ و ۷
۱۳۷۲	اردیبهشت	شماره ۱۱
۱۳۷۵	اسفند	شماره ۲۸
۱۳۷۶	شهریور	شماره ۱۹
۱۳۷۶	شهریور	شماره ۶
- ۵- آرشیو روزنامه سلام:

۱۳۶۹	اسفند	شماره ۲۶
۱۳۷۰	خرداد	شماره ۱۳
۱۳۷۱	آذر	شماره‌های ۱۶ و ۱۸ و ۲۵
۱۳۷۱	دی	شماره ۸
۱۳۷۲	اردیبهشت	شماره ۱۱
۱۳۷۲	بهمن	شماره ۱۲
۱۳۷۵	اسفند	شماره ۲۸

۱۳۷۶	فروردین	شماره‌های ۲۰ و ۲۴
۱۳۷۶	اردیبهشت	شماره ۲۸
۱۳۷۶	خرداد	شماره ۲۶
۱۳۷۶	مرداد	شماره ۱۹ و ۲۲
۱۳۷۶	شهریور	شماره‌های ۱۶ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲

۶- آرشیو روزنامه رسالت:

۱۳۶۶	بهمن	شماره‌های ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹
۱۳۶۶	اسفند	شماره‌های ۸ و ۲۵
۱۳۶۷	آذر	شماره‌های ۱۲ و ۱۳ و ۲۲ و ۳۰
۱۳۶۷	دی	شماره‌های ۱۱ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹
۱۳۶۸	فروردین	شماره‌های ۵ و ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۳۱
۱۳۶۸	اردیبهشت	شماره‌های ۲۳ و ۲۸

۷- روزنامه همشهری:

۱۳۷۶	فروردین	شماره ۲۰
------	---------	----------

۸- هفته‌نامه عصر ما:

۱۳۷۶	مهر	شماره ۱۶
------	-----	----------

۹- همان مأخذ

- ۱۰- ۶۰/۷/۱۹ (در پاسخ به نامه رئیس وقت مجلس)
- ۱۱- ۶۶/۹/۲۶ (در پاسخ به نامه دبیر شورای نگهبان)
- ۱۲- ۶۶/۱۰/۱۶ (در پاسخ به نامه رئیس جمهور وقت)